آستان قدس

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب: کیفیت نسبتها (رساله در -)

مؤلف متن: ؟ محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر ۱۲۰۷ هـ ق نوع خط نسخ تعداد سطر ۱۸

موضوع هیئت و نجوم زبان فارسی عدد اوراق از ۲۳ تا ۲۷

طول ۲۱ عرض ۱۵٫۳ شمارهٔ عمومی ۳۳۵۳۳

وقفی / خریداری سید محمد باقر سبزواری

تاریخ وقف ۱٤۰۵ ق نام کاتب

ملاحظات

۱۸ / ۱۵۱۹۳

میانه

میانهٔ معدل النهار و دایرهٔ میل ان نیز تباین است زیراکه
دایرهٔ میل بجزوی از فلك البروج یا بمرکز کوکبی و بد و قطب
معدل لکذرد و نوعی است بواسطه انکه مختلف میشود باختلاف
اجزاء فلك البروج و مراکز کواکبی که میل او مطلوبست
و اما نسبتی که واقع است میانهٔ معدل النهار و دایرهٔ عرض
او نیز تباین است زیراکه عرض عظیمه بود که بجزوی از فلك البروج
یا مرکز کوکبی و بد و قطب منطقه البروج کذرد و نوعی است
بواسطه انکه مختلف میشود باختلاف اجزاء فلك البروج و مراکز
کوکبی که مطلب دانستن عرض او است و انطباق او با معدل
وقتی جایز است که قطب منطقه البروج از قطب معدل نود درجه
دور باشد و این محال است زیراکه دوری میانه اینها همیشه
بیست و چهار درجه است و اما نسبتی که واقع است میانهٔ معدل
النهار و افق عموم و خصوص من وجه است زیراکه ان عظیمه بود
که یك قطب او سمت الراس باشد و دیگری سمت القدم و نوعی
است بواسطه انکه مختلف میشود باختلاف اشخاص و امکنه و منطق
میشود در وقتی که عرض بلد نود درجه باشد و اما نسبتی که واقع
است میانهٔ معدل النهار و نصف النهار او نیز تباین است
زیراکه نصف النهار عظیمه بود که بر قطب معدل النهار میکذرد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل نسبة العباد الی الانبیاء وسیلة الی النجات
من النار والصلوة علی انسب الخلق الی حضرت محمد وعترته الاطهار
بدانکه این رساله‌ایست در بیان کیفیت نسبتهای کہ محتمل
است در میان دوایر عظام مشهوده و مشخصه و نوعیه اینان اینان
بدانکه سه دائره ازین دوایر کہ معدل النهار و منطقة البروج
ومارّه باقطاب اربعه اند شخصی است و هفت باقی همه نوعی اند
واما نسبتهای کہ محتمل است چهل و پنج نسبت است اما نسبتی کہ
میانهٔ معدل النهار و منطقة البروج وان تباین است زیرا کہ منطقة
البروج عظیمه بود کہ تقاطع کند با معدل النهار و اکثر بعد میانهٔ
اینان بیست و چهار درجه باشد و شخصی است بواسطه آنکه
مختلف نمیشود ومحال است انطباق اینان واما نسبتی کہ
واقع است میانهٔ معدل النهار و ماده باقطاب اربعه آن
تباین است ایضا آن عظیمه بود کہ بچهار قطب معدل النهار و
منطقة البروج گذرد و شخصی است بواسطه آنکه مختلف نمیشوند
محال است انطباق اینان واما نسبتی کہ واقع است

میانه

[illegible]ب
النه[illegible]
کہ یک[illegible]
[illegible]رو بی
است بوا[illegible]
میشود در[illegible] باشند واما نسبتی کہ واقع
است میانهٔ مع[illegible] و نصف النهار و نیز تباین است
زیرا کہ نصف النهار عظیمه بود کہ بر قطب معدل النهار میگذرد

پس انطباق ایشان محال باشند و نوعی است زیرا که مختلف میشوند
باختلاف افق و نسبتی که واقع است میانه معدل النهار و مشرق
و مغرب عموم و خصوص من وجه است و نوعی است زیرا که
مختلف میشوند باختلاف افق و منطبق میشوند در وقتی که
قطبین بر افق باشند و اما نسبتی که واقع است میان معدل النهار
و وسط السماء رؤیت تباین است زیرا که وسط السماء
الرؤیت بعد و قطب فلک البروج کذرد و معدل النهار ممکن
نیست که بر قطب فلک البروج بگذرد و نوعیست زیرا که مختلف
میشوند باختلاف افق و اما نسبتی که واقع است میانه
معدل النهار و ارتفاع عموم و خصوص من وجه است و
نوعی است زیرا که مختلف میشوند باختلاف افق و منطبق میشوند
در وقتی که قطبین معدل بر افق باشند و کوکبی که ارتفاع آن
داکیر بر نفس معدل باشند و دایره ارتفاع آن بود که بر دو
قطب افق کذرد و بنقطه مفروضه و اما نسبتی که واقع است
میانه منطقة البروج و مارة باقطاب اربعه و آن تباین است
و شخصی است و محال است انطباق ایشان و مارة باقطاب اربعه
عظیمه بود که بچهار قطب معدل و منطقة البروج کذرد و اما
نسبتی که واقع است میانه منطقة البروج و میل و نیز تباین است

زیرا

زیرا که میل عظیمه بود که بجزوی از فلک البروج یا بمرکز کوکبی و بقطب
معدل النهار کذرد و انطباق او با منطقة البروج وقتی جایز است
که دو قطب معدل از منطقة البروج نود درجه باشند و این
محال است چنانچه در پیش معلوم گشت و نوعی است زیرا که مختلف
میشود باختلاف اجزای فلک البروج و مراکز کوکبی که میل و مطلوب
است و اما نسبتی که واقع میان منطقة البروج و عرض تباین است
زیرا که عرض عظیمه بود که بر دو قطب وی کذشته است و نوعیست
زیرا که مختلف میشوند باختلاف اجزای فلک البروج و مراکز کوکبی که
مطلوب است دانستن عرض او و اما نسبتی که واقع است میانه
منطقة البروج و افق او نیز عموم و خصوص من وجه است زیرا که
منطبق میشوند در وقتی که عرض بلد بقدر تمام قوس میل کلی باشد
یا از نود درجه بقدر تمام میل کلی کمتر باشند و او شصت و شش
درجه بود و اما نسبتی که واقع است میانه منطقة البروج و
نصف النهار تباین است زیرا که نصف النهار عظیمه بود که
بر دو قطب افق و بلد و قطب معدل النهار کذرد و منطبق نمی
شوند بوجهی که معلوم گشت و اما نسبتی که واقع است میانه
منطقة البروج و مشرق و مغرب عموم و خصوص من وجه است
زیرا که منطبق میشوند در وقتی که عرض بلد بیست و چهار درجه

باشد و اما نسبتی که واقع است میانهٔ منطقة البروج و وسط
السماء الرؤیة تباین است زیرا که برد و قطب فلک البروج
میکذرد و ممکن نیست انطباق ایشان و اما نسبتی که واقع
است میانه منطقة البروج و ارتفاع عموم و خصوص من وجه است
زیرا که منطبق میشوند در وقتی که منطقة البروج بسمت الرأس
کذرد و کوکبی که کرفتن ارتفاع ان مطلوب است بر منطقه
البروج باشد و نسبتی که واقع است میانه ماره با قطاب اربعه
و میل عموم و خصوص من وجه است زیرا که منطبق میشوند
کاهی که ماره با قطاب اربعه بسمت الرأس کذرد و کوکبی یا جزوی
از فلک البروج که دانستن میل او مطلوب است بر دایره ماره
با قطاب اربعه باشد و اما نسبتی که واقع است میانه ماره
با قطاب اربعه و عرض عموم و خصوص من وجه است زیرا
که منطبق میشوند در وقتی که کوکب که عرض کیرند بر نفس مائه
با قطاب اربعه باشد و اما نسبتی که واقع است میانه ماره
با قطاب اربعه و افق عموم و خصوص من وجه است زیرا که منطبق
میشوند در وقتی که قطبین معدل و قطبین فلک البروج
بر افق باشند و نسبتی که واقع است میانه ماره با قطاب
اربعه و نصف النهار عموم و خصوص من وجه است زیرا که

منطبق

منطبق میشوند در وقتی که قطبین فلک البروج بنصف النهار برسد
و این در دوره دو بار میشود و اما نسبتی که واقع است میانه ماره
با قطاب اربعه و مشرق و مغرب عموم و خصوص من وجه است
زیرا که منطبق میشوند در وقتی که قطب معدل النهار بسمت الرأس
باشد و اما نسبتی که واقع است میانه ماره با قطاب اربعه و وسط
السماء الرؤیة عموم و خصوص من وجه است و منطبق میشوند در وقتی
که قطب معدل بسمت الرأس باشد و او غیر بود که بدو قطب منطقة
البروج و بدو قطب افق کذرد و اما نسبتی که واقع است میانه ماره
با قطاب اربعه و ارتفاع عموم و خصوص است زیرا که منطبق میشوند
در هنکامی که ماره با قطاب اربعه بسمت الرأس کذرد و نقطه مفروضه
یا مرکز کوکب بر دایره واقع باشد و اما نسبتی که واقع است میانه
میل و عرض عموم و خصوص من وجه است زیرا که منطبق میشوند در
وقتی که مرکز کوکب یا جزوی از فلک البروج که مطلب دانستن میل
و عرض او است بر دایره ماره با قطاب اربعه واقع باشد و نسبتی که
واقع است میانه میل و افق عموم من وجه است زیرا که منطبق
میشوند در وقتی که قطبین معدل و مرکز کوکب یا جزوی از فلک
البروج که مطلب دانستن میل او است موافق باشد و اما نسبتی
که واقع است میانه میل و نصف النهار عموم و خصوص من وجه است

زیرا که منطبق میشوند هرگاه مرکز کوکب یا جزئی از فلک البروج که مطلب دانستن
میل او است بدایرهٔ نصف النهار برسد واما نسبتی که واقع است میان
میل ومشرق ومغرب تباین است زیرا که انطباق ایشان جایز نیست
مگر وقتی که عرض بلد نود درجه باشد در جنب دایرهٔ مشرق ومغرب
خواهد زیرا که وجود او موقوف است بر اینکه قطبین نصف النهار معین
باشد ودرین وقت قطبین وی غیر معین اند پس دایرهٔ مشرق ومغرب
موجود نخواهند بود واما نسبتی که واقع است میان میل ووسط
السماء عموم وخصوص من وجه است ومنطبق میشوند هرگاه مرکز
کوکب یا جزئی از فلک البروج بر دایرهٔ مارّه باقطاب اربعه باشند
ودایرهٔ مارّه بسمت الرأس گذرد واما نسبتی که واقع است میان
میل وارتفاع عموم وخصوص من وجه است زیرا که در هنگامی که
دایرهٔ مارّه باقطاب اربعه منطبق شود با دایرهٔ ارتفاع چنانچه سابقا
مذکور شد دایرهٔ میل نیز با ایشان منطبق خواهد بود واما نسبتی
که واقع است میان عرض افق عموم وخصوص من وجه است ومنطبق
میشوند در وقتی که قطب فلک البروج وجزئی از فلک البروج
یا مرکز کوکبی که مطلب دانستن عرض اوست بر افق باشند
واما نسبتی که واقع است میان عرض ونصف النهار عموم وخصوص
من وجه است وزمان انطباق ایشان وقتی است که مارّه

باقطاب

باقطاب اربعه با نصف النهار چنانچه در ما سبق ذکر یافت منطبق گردد
ومرکز کوکب یا جزئی از فلک البروج که مطلب گرفتن عرض اوست بر
دایرهٔ مارّه باقطاب اربعه واقع باشند واما نسبتی که واقع است
میان عرض مشرق ومغرب عموم وخصوص من وجه است وانطباق
ایشان در موضعی است که تمام قوس عرض بلد بقدر میل کلی یا کمتر
بوده باشد ودران موضع در زمان منطبق میشوند که قطب
منطقة البروج بدایرهٔ مشرق ومغرب برسد ومرکز کوکب یا جزئی
از فلک البروج که مطلب دانستن عرض او است بر دایرهٔ مشرق
ومغرب باشد واما نسبتی که واقع است میان عرض ووسط
السماء عموم وخصوص من وجه است وانطباق ایشان در وقتی
است که دایرهٔ عرض بسمت الرأس نیز گذرد واما نسبتی که واقع
است میان عرض وارتفاع عموم وخصوص من وجه است و
انطباق ایشان نیز در وقتی است که دایرهٔ عرض بسمت الرأس
گذرد واما نسبتی که واقع است میان افق ونصف النهار تباین
است زیرا که مرور دایرهٔ مشرق ومغرب بر دو قطب افق گذرد
واما نسبتی که واقع است میان افق ووسط السماء تباین است
بر وجهی که در نسبت سابق مذکور شد واما نسبتی که واقع
است میان افق وارتفاع تباین بوجهی سابق مذکور شد واما

نسبتی که واقع است میانه نصف النهار و مشرق و مغرب تباین است
لما ذکرنا سابقا و اما نسبتی که واقع است میانه نصف النهار و وسط
السماء عموم و خصوص من وجه است زیرا که میشوند و انطباق ایشان
در هنگامی است که ماره باقطاب دیگر چنانچه ما سبق ذکر یافت منطبق
بر نصف النهار گردد و اما نسبتی که میانه نصف النهار (واقع است)
و ارتفاع عموم و خصوص من وجه است زیرا که منطبق میشوند
در زمان رسیدن کوکب یا نقطه مفروضه که گرفتن ارتفاع او مطلوب است
بدایره نصف النهار و اما نسبتی که واقع است میانه مشرق و مغرب
و وسط السماء عموم و خصوص من وجه است زیرا که منطبق میشوند در موضعی
که تمام عرض بلد بقدر میل کلی یا کمتر بوده باشد و انطباق ایشان در آن
موضع در وقتی است که قطب فلک البروج بدایره مشرق و مغرب رسد
و اما نسبتی که واقع است میانه مشرق و مغرب و ارتفاع عموم و خصوص
من وجه است زیرا که منطبق میشوند هرگاه مرکز کوکب یا نقطه مفروضه
که مطلب گرفتن ارتفاع او است بدایره مشرق و مغرب واقع باشد و اما
نسبتی که واقع است میانه وسط السماء و ارتفاع عموم و خصوص من وجه است
در زمان انطباق ایشان وقتی است که مرکز کوکب یا نقطه مفروضه
که گرفتن ارتفاع او مطلوب است بدایره وسط السماء [illegible]
وقع الفراغ من التسوید فی شهر جمادی الثانی من شهور سنه سبع و مائتین بعد الالف

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنا بی ریب و ریا قدیر را سزاست که کلک صنعت او اوراق افلاک را بر مقتضای انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب رقام ثوابت و دراری سیاره مرقوم و مصور ساخت و سنگ و سپاس بی قیاس حکیمی را رواست که دست قدرت او صفحه عالم خاک را بر موجب والارض فرشناها فنعم الماهدون بجداول انهار و علایم اشجار رقم و مزین گردانید و مهیا گردید بظهور صنایع و بدایع و وضوح دقایق حقایق از مواد عناصر مختلف نوع انسان را در احسن تقویم ترکیب بخشیده و بدرجه علیای ولقد کرمنا بنی آدم رسانیده و بجهة حصول مقاصد امم و مصالح بنی آدم بحکم فرمود والشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم کوی زرین آفتاب را در درجات سپهر رویت صعود و هبوط فرمود و بجهة مواسم عبادات و مراسم طاعات کقوله تعالی والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم مه نو سپهر او لیل را در قطع منازل و طی مراحل از دیاد و انتقاص نور تقدیر نموده الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین

فلک رقعه کلک تقدیر اوست زمین بقعه ملک تسخیر اوست بهشت او برکشاد است لب سفیدی روز و سیاهی شب تحیرت فی وصف الالاء و قصرت فی شکر النعماء

صلوة صلوات نامیات و تحف تحیات زاکیات بقدر ادوار دوایر افلاک و اعداد کواکب ثوابت و سیار هدیه روح منور و قالب معطر سلطان سریر رسالت و صاحبقران جهان جلالت قطب معدل مسیر دایره شریعت و فتوت و نقطه محاذات

خط

علی ا...

العلم و علی بابها ...

موسی اعنی علی المرتضی ...

طهرهم تطهیرا اما بعد بر ...

مستور نماند که علم هیئت ...

علوی و محتوی است بر حقیقت احوال ا...

واکمل صنایع حکمت است و عالم این علم شریف ... الذین

یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات والارض

داخل ولاحق و لهذا اکثر علمای نامدار و اغلب فضلای عالیمقدار این صفت رفیع

المنزلت را بمرقات معارج سموات علا و منهاج مدارک ما اودع الله فیها تعرف

و توصیف فرموده اند و درین باب تصنیفات و تالیفات پرداخته بنابر